



بازدید شد  
۱۳۸۲



۷۰۰۷

|                |  |
|----------------|--|
|                | کتابخانه مجلس شورای ملی                  |
|                | کتاب در معرفت بعضی امور داهل فقه و اخبار |
| شماره ثبت کتاب | مؤلف                                     |
| ۷۴۲۰۱          | موضوع                                    |
| ۵۵۸۷           | شماره قفسه ۲۸۰۴                          |

بازرسی شد  
۳۶ - ۳۷

خطی - فهرست شده  
۲۸۰۴



بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

الحمد لله على النعم والفضل على رسول محمد خير الوصي والكرامته المتقين مصباح الهدى **باب اول**

انما علامات درمختصه او كرهه اهل خلافت را بجا را كه مشق بر دوازده باب و خاتمه **باب اول** در موقوفات و ان سبب است  
**مقدمه اي** در معرفت هوا و باران چون نمود شب سیم یا چهارم قمری و صافی بود آن شب و دیگر روزها

بود و اگر در مشفق ماه قمر صفر بود و صافی شود و اگر سه ركن و علامات كثر بود و اگر سیاه رنگ بود علامت باران است  
بود و اگر آفتاب در وقت برآمدن صافی بود یا آنكه پیش از طلوع آفتاب قطعه های خشک شود یا آنكه در وقت غروب آفتاب

پیر شود و بعد از غروب یا قبل از آن ابر باشد این هم علامات تاخیر باران بود و چون قطعه سحاب ظاهر شود یا بیل حرکت در آن  
بود و یا بیل گردن کوچک بر درختان علامت باران بود و اگر در شب سیم ماه یا چهارم قمر صفر و غلیظ نماید و هوا غبارناک

باشد یا آنكه آفتاب در وقت طلوع غبارناک بود و یا بیل حرکت بود یا آنكه در وقت طلوع آفتاب بر سیاه آفتاب ایستاده  
یا در وقت غروب آفتاب بر سیاه و ابر سیاه بود این هم علامات باران بود و چون دیک از بالای دیک یا بیل حرکت کند

بیدار آنكه طعام نخفته باشند و در اسفل ان شرارهای آتش بسیار بود یا آنكه مرغ خاکی خود را بسیار بخارد و یا بیل کند یا آنكه  
خطاف که آنکه او را فرشته رو گویند بر آداب بگردد و یا بیل بسیار بکند یا آنكه از دنبال و عقوب یا بسته و یک یای را تمام بر

زینی نهند یا آنكه بسیار بادانی در آید یا آنكه موشی که از سوراخ خود چیزی نماند که بفرقه نماده بر دنی بیند از دانی هم علامت باران است  
خاصه در اول ماه و در آخر و چون بر کرد قمر صفر خالص پیدا آید علامت سرما بود و اگر دایره یا سه دایره زرد یا سبز بر کرد قمر

ظاهر شود علامت سرما است بود و یا بیل کسها را بسیار در درون خانه و برجی که سفید درگاه از زمین و نمودن  
روشنائی چراغ در شب قطعه این هم علامات سرما است و چون در خانه از درختان بریزند و در آب غوطه می خورند

علامت سرما و باران است که درخت بلوط و غنچه های بسیار آورد درستان آن سال دراز کند و چون در او کون

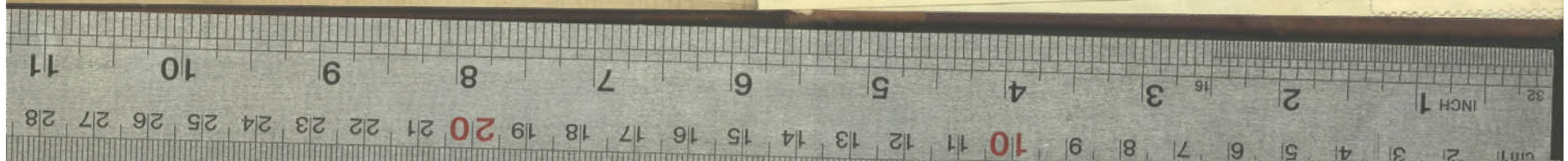


مجلس شورای ملی  
۲۸۹۲

۲۸۰۴

۱۱

نسخه





و مغرب بایستد و زمین پرست بجای و در آسمان نظر بکنه علامت درانی چنانست که در ماهی شصت دوم  
 هر ماه جلای چشم آبیانه و در ماه پنجم منصف جدی و منصف دلو و ماهی شصت و پنجم منصف جلالی و منصف ارضه ماهی  
 این میتوان بود جلای آن بود که درین ایام برودت از موطا شود و اگر موجب انحراف باشد از موطا برآید و این  
 چیز تر رسد **مقدمه دوم** در احکام طلوع ششوی میانی و آن کو کبر است روشن از ثوابت از بنا بر صورت خود  
 و از ثوابت کوکبی از آن روشن تر است و درین تاریخ در سیزدهم مرداد ماه جلای طلوع اول و اگر در وقت طلوع  
 او قرار رسد با شرف در آن سال فراخی و از آن جهت بود لیکن عرب و فوج نیز پیش و قطع طریق بسیار بود و اگر قرار رسد  
 باران بسیار آید و هندیگان زیانی کار بسیار بظهور آید و در آب و ماهیم از آن بود و اگر قرار در آن بود از آن رو که  
 و ملوک را حقیقتا آید و طاعن را غنایار و ملوک بپایم بسیار بود و گنگ که در دو دیگر مصلحت و سرد خیر بسیار بود  
 و اگر قرار در عقب بود در بعضی مواضع و با طاعون پیدا آید و زمان پیر و حیوانات موزیر بسیار ملوک شوند و اگر  
 قرار در قوس بود باران بسیار آید و در فغان آن شود و اگر قرار در آن است و در غل بسیار تلف شوند و اگر در جدی بود  
 و خود را بسیار بود و اهل سلاطین را غل بسیار رسد و اگر قرار در دلو بود پادشاه جلیل القدر پدید آید و از دست سلطنت  
 رود و گنگ را از پنج آفت رسد و خط و مرض و کس بسیار بود و اگر قرار در حمل بود جانوران بسیار بپایند و باران بسیار آید  
 و گنگ را آفت رسد و باقی مظهرات بسیار ماند و اگر قرار در دلو بود بارانها منقلب بسیار آید و در ماهی شصت و پنجم  
 که مصلحت از بسیار بود و مردم را زحمت رسد و اگر قرار در جوزا بود مصلحت بگوید و مویا بود و سلطنت ملوک  
 زوال یابد و اگر اول مدعی کلبه از طلوع ششوی واقع شود و بعد از احکام از اعتبار بخورده اند و گفته اند که اگر قرار در وقت  
 حمل بود در وقت طلوع آید و در هر چه مستعد کرد و در جلای و طری بسیار بود و اگر قرار در دلو بود و اگر قرار در آن است رسد و گنگ  
 سلطنت ماند و طری بسیار بود و در آن واقع شود و پادشاه مرده احوال شود و ملوک طری بسیار بود و اگر قرار در حمل بود و در

آفت رسد و اگر قرار در دلو بود و در آن وقت شود و در دلو و حوت باران بسیار آید و اگر قرار در اسد بود و اگر قرار در جوزا بود  
 در گنگ است و از پنج آفت رسد و گنگ بسیار بود و اگر قرار در سنبل بود از پنج آفت رسد و گنگ بسیار شود و دو یا در غل بسیار  
 کنند و مملکت در دوزال یابد و اگر قرار در میزان بود و گنگ و قنطاریا بسیار رسد و ماکولات و مظهرات بسیار در آن باشد  
 و اگر قرار در عقب بود و خط و گنگ بسیار شود و آفت در غل بود و اگر قرار در قوس بود باران بسیار آید و در حوت پادشاه را  
 دشمنی گیرند و از طرف فراسان پادشاهی ظهور کند که اکثر بلاد سوار شود و اگر قرار در جدی بود و اگر قرار در حمل بود  
 انعام ملوک فوت شود و اگر قرار در دلو بود و در فغان آن شود و در کنگار دریا قتل عظیم پیدا شود و اگر قرار در حوت بود  
 گنگ را در فغان رسد و مملکت اکابر بر شرف بسیار بود و در بعضی بلاد قبل از طلوع ششوی پرست و دیگر در نیمه آید از آن  
 که در اعیر زراعت آن بود و در آن سال در بعضی زراعت گنگ جدا جدا و از آب میدهند و پرست میکنند تا بر شود  
 و چون ششوی طلوع کند ملاحظه کنند آنچه از آن خروعات بپایند آن سال بگوید و آنچه زرد شود در آن سال بگویند  
**مقدمه سوم** در بیان بعضی احوال و خلاصه که تعلق با اوقات سال دارد از منصف جوزا و در نیمه جلای تا  
 منصف ارد بهشت ماه جلای رز را آب دهند بکینست و در دمی که انحراف حیده باشد بکینست نیز طری که آب گنگ  
 با بسیار آید و درین ماه رز را بگویند خاصه در بعضی که آب کمتر باشد تا غل که در زمین باشد متعین و قوی رز کرد  
 و از اسیر لب نگاه دارد از منصف ارد بهشت ماه منصف فردا ماه زیاد پنهانی تا که رز را پرست بپندارند  
 و این از آن دور دارند و در آخر آن ماه نالی که انحراف داشته باشد و زیادت بود پند از نه و این آب دادن  
 از شمار دین ماه بود و درخت آنچه که از آن درین ماه آب بسیار آید و او از منصف فردا ماه تا منصف تیر ماه  
 دیگر باده رز را بگویند و در کوبیدن مبالغه نکنند و بعضی زمین بسیار در زمین و پنج درخت را بجان از خاک خالی  
 کنند که حرارت آفتاب در عروق آن ناپدید کند از منصف تیر ماه تا منصف فردا ماه چون درین ماه ملاحظه فصله

خس



تا که کند و هر یک که زیاده باشد بپزند از نه پخته بود و انکسور افزونی ز شود و اگر انکسور بسیار بر دهن آید و دوتا که زیاده  
 انکسور زیاده را بپزند از نه پخته بود و درخت را بپزند که در اول تابستان آب پاشند تا آخر آبی که در روز بآن رسیده بود  
 بپزند تا که آن شود و از منصف از دماه تا منصف بهر بود اهل فلاح است در این ماه تا که که نشانی از نه خوانند  
 برین نشان کنند بآن طریق که در هر دو غنچه یکدانه و آن تا که بآن غنچه جوب کند تا از حرارت و برودت و باران  
 هر روز بر سر و چون وقت رسید آن تا که رابره بپزند و بنشانند از منصف بهر بود دماه تا منصف همراه تا که از اینار  
 دهند و بپزند بکافی انبار خاک خشک یا خاکستر دهند و درخت بادام و انجیر در آن ماه نشانی دهد و در آخر این ماه  
 تا اول ماه آینه که انکسور بچینه و در این ماه زمین بپزند تا که رابره بپزند و بپوشد که در چستان کلاه دارند تا آخر این ماه و اول  
 ماه آینه بچینه و در این ماه زمین بپزند تا که رابره بپزند و بپوشد که در چستان کلاه دارند تا آخر این ماه و اول  
 یک باشد و یک سال در پیش افتد اما در اسفند از دماه که تا که نشانی باشد بپزند و در اسفند آب انبارها را منصف  
 آذر ماه در بعضی مواضع در این ماه تا که نشانی باشد و در غنچهها و دیگر که در این ماه نشانی باشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد  
 که مقصود از این جوب باشد در این ماه بپزند از دماه تا منصف از دماه تا منصف دماه تا منصف از دماه تا منصف از دماه تا منصف  
 تا که رابره بپزند و بپوشد که در ساعت اول روز و ساعت آخر روز نیز تا که رابره بپزند و درختی که در این ماه بر آن  
 جوب قطع کنند بپزند و بپوشد که در ساعت اول روز و ساعت آخر روز نیز تا که رابره بپزند و درختی که در این ماه بر آن  
 نخور و دانه از اهل و عروق آن دو بود و بادام و کشمش و زردالو و در این ماه نشانی باشد بپزند و بپوشد و بپوشد  
 فصله او خوانند بپزند در این ماه برین نشان است اما در دوزی برین که مواضعی بود و بادام و بادام و بادام  
 نباشد از منصف دماه تا منصف بهمن ماه در این ماه تا که دوسا را بپزند و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد  
 نباید که بپزند که در این ماه بپزند و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد

سیار کنند

و از آن درخت بپزند و بپوشد که در این ماه بپزند و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد  
 تا منصف اسفند از دماه در این درخت و در آب بپزند و بپوشد که در این ماه بپزند و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد  
 را سوراخ کنند و شمع در خمر که بپزند آن مطلق بود در این سوراخ در آورند و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد  
 از آب است قطع کنند و آن بآن زمان از منصف اسفند از دماه تا منصف از دماه تا منصف از دماه تا منصف از دماه تا منصف  
 و فصله درخت زمستان در دماه بپزند و بپوشد که در این ماه درخت انجیر از مواضعی که بپزند و بپوشد و بپوشد  
 از آن در دماه نشانی باشد **باب دوم** در معرفت زراعت حبوبات و آنچه بعلی بانی دارد در این باب معرفت زمین را  
 و معرفت بذر که معرفت وقت زراعت و معرفت بذر و تخم پاشیدن و معرفت سواد پاشان خواهد شد **معرفت**  
 آنکه زمین آب نزدیک دارد و یا نه زمین را سه که بپزند و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد  
 بر شکل گردیده و در کشته و در دماه بپزند و بپوشد که در این ماه بپزند و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد  
 متصل شود و یک را سه که بپزند و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد  
 دیگر روز پیش از طلوع آفتاب و یک را بپزند و بپوشد که در این ماه بپزند و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد  
 و اگر آن چشم و یک را بپزند و بپوشد که در این ماه بپزند و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد  
 چون باران بر زمین آید و زمین آنرا شگفت کند و شگفت نشود دلیل بر این است و اگر در این زمین انواع گیاهها رسد  
 و قوی بود دلیل بر آنست که زمین میانه است و اگر گیاهها ضعیف بود و راست قد نبود و برهم پیچیده بود دلیل بر این است  
 نوعی که زمین را بپزند و بپوشد که در این ماه بپزند و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد  
 آب از آن بپزند و بپوشد که در این ماه بپزند و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد  
 آن زمین شوره زار بود و در زمین که خاک از آبی بد بود و صاف زراعت نبوده و زمینی که شوره زار بود و در این ماه بپزند و بپوشد

نسخه



درخت قناری و گرنوی دیگر زین را بکند و همان خاک را در آن بکند اگر از آن هفت زیاد آید زمین بود  
 و اگر خاک آن برای کندن آن زمین میانه بود و اگر از آن خاک هفت کم آید آن زمین بود و بدین هفت در زمین کجی زراعت  
 کنند و یکس بزرگ شود بیاورد آن کج در زمین خشک بزرگ شود و اگر در زمین خشک بکارند یکس بزرگ شود اگر در زمین  
 نمناک بکارند یکس بزرگ شود و اگر در زمین نمناک بکارند یکس بزرگ شود و اگر در زمین نمناک بکارند یکس بزرگ شود  
 بکارند یکس بزرگ شود و اگر در زمین نمناک بکارند یکس بزرگ شود و اگر در زمین نمناک بکارند یکس بزرگ شود  
 خشک زراعت کنند صغیف و کم آنرا بزرگ شود و در زمین خشک و نمناک هر دو توان کشت  
 و هر زمین که محمول آن نمایی آید چون یک سال در آن باقی بماند اگر آنرا ترس کین بکارند بعد از آن هر چه در آن نماند زراعت  
 کنند بگوید آید **موقت کارکن** اول آنست که برز که طویل آنست باشد تا در وقت پیش از کدن بردار و دنبال آنرا از  
 و قادر تر باشد و کسی که پیش از تریشی کار فرمایند میانه بالا باید و باید که گوشت بدنی و نازک شود و کسی که در از دنبال نگاه  
 میدارد بلند قامت و بلند آواز باید چون در از دنبال نگاه و در اوایل که مطلع یا شری چون سعی قصد کند از او بگذرد  
 ترسد **موقت** وقت زراعت بهترین اوقات زراعت وقتی است که آفتاب در اوایل سپید باشد و زراعت که در  
 سنبه واقع شود باید که در زمین بود که غایت حواری در این زمین هم نگاه میدارد و احتیاج نمیشود بآنکه رود آب  
 رود و بعضی گفته اند اول آنست که در زمین آن کند و در روزی که یاد شمال آید تخم در زمین بناید یا شنبه چهارم تخم در زمین  
 در زمین بناید یکس بزرگ شود باید که کجی که زراعت خوانند که در سه دفعه زراعت کنند بهتر از اول زمان زراعت و بهتر  
 در آخر زمان زراعت تا اگر یکی را کشت رسد دیگر بسلامت ماند و چون در نیمه اول ماه تخم بکارند بهتر بود و معمول بهتر باشد  
**موقت بزرگ** بهترین تخم کندن آنست که رنگ آن نایل سبزی در ردی بود و چون رنگ آن در دست و کجی چوین  
 طبع بود و باید که باریک و لاغر نبود و تخم باریک بزرگ و کجی و سینه بود و نشاید که تخم کندن را بنویسد که اگر کندن محسوس آنرا

نظمی

کند دانه او باریک و کم و در وقت آن بود که چون در آن جوی شود و خورشید که بزرگ شود و دانه دار بود و جمع کند و کندن تخم  
 نگاه دارند چه تخم که باین نوع بود و دانه او بسیار حاصل شود و تخم کشت باید که کین بود و تخم دو ساله بود و تخم سه ساله بود  
 و تخم چهار ساله بکارند که کاردس دارند و آن تخم ماش و عدس بود و ملک را بزرگ کین کاوه کوه کند و زراعت کنند زود تر  
 بزرگ شود و بیشتر رسد و باقی یکشنبه روز در آب آغشته کنند و بعد از آن بکارند و دانه آن بزرگ شود و بیاورد و کین بکارند  
 که ماه در حقایق باشد اگر بخورد و در آب تخم کرم آغشته کنند یکشنبه روز و بعد از آن بکارند و دانه آن بزرگ شود و اگر کین  
 تخم خوبان زراعت کنند زود تر رسد و در سه شنبه روز در آب آغشته کنند و بعد از آن بکارند و دانه آن بزرگ شود و بیاورد و کین بکارند  
 و زراعت کنند آنکه اگر کجی که در وقت حاصل شده در کوه باید بکارند و آنچه در کوه باید حاصل شده در وقت بکارند بیشتر  
 حاصل شود و دیگر تر آید و بهتر کند آنکه سر کین که بزرگ باشد تخم بکشد یا تخم مخلوط سازند تخم کجی که بود حاصل آن بیشتر بود  
 لیکن چون کین آن در خان یا تخم مخلوط سازند و در زمین نمناک بکارند و در زمین خشک بکارند آن تخم سخته و حاصل شود  
 و گفته اند که اگر از پوست کین بکارند آنرا سه سوراخ بود و هر سوراخی آن مقدار کین که انگشت در ورود و تخم را از آن  
 خیال کنند و تخم کین بکارند **موقت** تخم بپاشیدن باید که در مقدار یک شنبه از زمین آن کند و هفت دانه یا تخم دانه افند و زراعت  
 از این نمود و از جود دانه یا هفت دانه و از باقی خوب چهار دانه و بعضی گفته اند که هفت دانه و در بلاد سرد سر تخم بیشتر  
 باید بپاشید که گاه باشد که از سر یا بعضی دانه لقمان باید و گفته اند که کسی که تخم بسیار است احتیاط کند که در وقت تخم  
 بپاشیدن تخم برشخ کاوه نقتند اگر تخم برشخ کاوه افتد محمول بناید و نانی که از آن کندن بود در نور و ایستد **موقت**  
 سمار که آنرا بناید که سر کین در خان بکند و زراعت و سماد در هفتایک است اما سر کین بطور آن یک نیت  
 و بهتر میسر کین که بزرگ است و بهتر میسر ار واث روث در او کوش است پس از آن روث سب و است و است و است و است  
 بزرگ میسر و زراعت و بعد از آن کین کاوه و سر کین حوک همه زراعت و شجر را خشک کند سوزی درخت یا با تخم کین







رسد از سر محفوظ ماند و در شب چون رز و درخت را آب دهند سر مادران از نهند و اگر نرسد بقی بکارند  
 چون باقی برسد آن بکر نهد بر کت احوال آن بکر نهند از سر محفوظ ماند و اگر آن بکر بماند تا کت برسد بر سر بکر  
 اگر که کشته یا بکر کشته یا درخت محفوظ ساخته آلوده کنند و با یکس بگویند یا آنکه آن آلوده را بر سپه کاو یا خون صندغ آلوده  
 کنند آن تا کت که از آبی آلوده برسد از سر محفوظ ماند و اگر خاکستر تا کت در کت فک باشد محفوظ سازند یا با آبی که از تا کت  
 از بر پون مرگ آلوده از بریدن و اگر از دغلی کنند و در میان باغ دفن کنند چنانچه را کت آن طرف جانب آسمان باشد  
 و سر آنرا بنوشند آن باغ از سر محفوظ ماند **باب چهارم** در معرفت حج کردن غلات و آنچه بآن نقلی دارد  
 در آن باب معرفت وقت در دیدن غله و موضع حج آن چهارست و موضع غله و می غله حبوب و آرد و کدو **معرفت**  
 وقت در دیدن غله و حج کردن غله معلوم کنند و احوال آن از دو چیزند در نظر آن که در دیدن آن باشد و بکارند که  
 بسیار خشک شود و بهر خرویات چون لیس و خشک شود دانند آن برزد و اگر نرم و ضعیف و لا نه شود و هر زردی که در آن  
 اندک سبزی باشد که بدو نرسد و بهر و طعم خوشتر یا نرسد و اگر آن چهارم و با لته خود و خاصه و عسل و موضع و فرغ باید که  
 در بلند سبزی تا با دانه در و عمل کنند و باید که فرغ نرسد و یک فانه و نزدیک تره زار و فانه و باغ و در بنا شود و عباد  
 فرغ نرسد و آن در و برک و دهنها و بهر که را بر مرده کنند هر چند که آن عباد اسافل و شمار را بخرند که سارود و موضع  
 فرغ را اول آب باشند و بیک و خوب از آب بکنند از خود چه بخرند و خاک نرم بکنند یا کس بخرند که در کدو فرغ نرسد  
 تا خود بهر شود که از آن بکند و دو باید که غله در دیده در فرغ همان باشد که طرف خوشتر یا جانب شمال بود و آن طرف  
 دیگر یا جنوب باشد و خشک شود و بهر کنند آن که طرف خوشتر و زیر کنند و آن طرف دیگر یا لاناز غل غل  
 شود و چون کس بعد از آنکه پاک شود و بهر بکند از سر دوم روز از آب دیگر دانند تا از آفات محفوظ ماند و در میان شش  
 از آنکه حرارت آفتاب در آن تاثیر کند آنرا بکند و نقل کنند **معرفت** عمارت خانه که موضع غله باشد باید که این خانه را

خشی

از و طوبی و آب و از موضع کدبانان کار میکنند و از حمام و آتش خانه و مطبخ و خاکی از آن خانه بیاکنند  
 خاک خالص باید و آن کل که زمین و دیوار خانه بان اند و کنند چون عوض گاه بان مخلوط سازند  
 و اگر عصاره برک زمین با خاکستر بان کل مخلوط سازند از موش محفوظ ماند و همچنین از سایر  
 حیوانات و حشرات باید که در آن خانه را روزها باشد از جانب شرق و جنوب و شمال تا با دود کردن آید و از جانب جنوب  
 نباشد زیرا که باید که از آن جانب باشد که مرگ و فرات غله را که در بنا باشد **معرفت** محافظت کنند برک  
 کاویو یا برک که در خانه که خوب بوط با کنند محفوظ سازند در هر صدمه یکی فر از آفات محفوظ ماند و اگر کدو را باغوشه بنهند  
 در آن در خانه و غراب نشود و گفته اند که اگر باورس باغوشه بنهند فاسد شود و بهر و قین با برکت ده بکنند و قوت آن  
 یکصد راع درگاه و از الگو بکند پس کنند در آن ریزند چنانکه یک ذراع از دیوار گاه دور یک شمشیر دیوار و کنند و نیز  
 بر گاه کنند و هر دو که بالا را بیکاه و کنند و کدو بیکند تا چون از جا بدهد اگر سر نه بماند آنرا تمام گاه کنند و کدو  
 کنند پس بعد از آنکه بکند آن کنند اگر بچاه ل یا زیادت باشد فراب نشود و گاه میباید که کسب سیاه رنگ شوند  
 و طعم آن تغییر مییابد چون برادر زرد اند و در آن خانه که با شش از آن وقت محفوظ ماند **معرفت** می غله حبوب  
 هر چه که باشد با جو مخلوط سازند خاصه که خوب عمار که از او هست گویند از آفات نگاه دارند و مخفی اگر کدو  
 جو پارس یا آن یا میزند یا بتانی افزونی که سیخ کوفته و بجه آن مقدار که سینه آن در میان جو می شود و جو از همه  
 آفات محفوظ ماند و گفته اند که اگر سبزی سرکه مشک باشد در میان بنا و جو میباید که از آفات در مان باشد **معرفت**  
 محافظت عسل و ماس و ملکی باقی چون یکی از آن حبوب را در غله کنند که در آن و فرغ بوده پیش از این یا اند  
 آن طرف را چرب کنند و خاکستر بر اطراف جواب آن ریزند چنانچه از آب و سر از آفات سالم ماند و اگر آن را با  
 یا آب دیگر که تلخ باشد یا بقی باشد و بکند از آن فاسک شود بعد از آن از آن طرف کنند از همه آفات محفوظ ماند و

اندوده باشند بر



گفته اند که این جویب و شبی که هوای آنک شگال باشد بر زمین رنگ گشته اند که بآن رسیده از آن را  
 هم چنان شگال که در ظرف گشته اند بآن **معرفت** محاسن است که در وقت سرور قطع قطع کند و در  
 میان آن در پنهان گشته از هر جنبی که باشد از آن وقت محظوظ باشد که مدتی بر آن بگذرد و اگر زیره و مکن را از گشته  
 و با آن و غلط سازند و آفت بآن **معرفت** صنعت حیرت آورده را در هر گشته آن نان برنج و خوش طعم بود و اگر  
 موز را یکشنبه در روز آب آغشته کنند و بعد از آن آنرا بخت رند و از آن آب آرد و هر گشته نان خوش طعم باشد و از  
 احتیاج به کبریا نباشد و اگر شیرین را یک روز و زیاد و روز بگذارد تا جوش گشته و از گشته آن آرد و جاکوس  
 هر گشته و از قطع قطع کند هر یک مثل یک انگشت و از آن گشته و چنان نگاه دارند که بآن رسد و در روز  
 قطع از آن در آب گرم کنند و بآن آرد و هر گشته احتیاج به کبریا نباشد و نانی که از این چیزها باشد باه را وقت **درباب**  
**پنجم** در وقت درخت نشاندن و احوالی که قلعی باشد یا شکار دارد در این باب احکام درخت نشاندن و  
 احوالی که قلعی تیر درخت دارد و بر سیل احوال مکرر خواند و احوالی که بر سیل تفضل در ابواب دیگر خواند  
**معرفت** وقت درخت نشاندن بهتر است این امر زمان خاصه و وقت در احوالی که آب یک باشد و  
 اول بارانی که در طرف آید بآید و درخت نشاندن در آن وقت باید و آنها و آن وقت سقوط تر است  
 و بهتر گفته اند وقت درخت نشاندن از نیمه زمستان تا اواخر عقرب و اگر در این زمان میسر نشود در اواخر  
 حوت و اوایل حمل درخت نشاندن گفته اند که درختی که در خزان نشاند احوالی و عوق آن زیاد میشود  
 و درختی که در بهار نشاند زیاد و در دفع و احوالی آن میشود و در وقت درخت نشاندن باید که در قمر حقی باشد  
 یا تحت الارض چه در وقت که درین وقت نشاند شود یا بر سر آورد و بسیار عین شود و در وقت که در زیادتی  
 نور قمر نشاند یا وقتی که قمر فوق الارض باشد آن درخت بسیار عین شود و باید که اگر آورد **معرفت**

اگر این که از بذر یا از نهال حاصل شود و پسته و بادام و شفتالو و آلو و زردآلو و درخت و ناز و سر و سر و سر  
 شود و این اشجار که اگر بذر شود بهتر آن بود که از آن موقع گشته و بعضی دیگر گشته و بعضی دیگر گشته و بعضی دیگر گشته  
 که گشته اند بذر شود و دیگر گشته را از درخت بدست یا بکشت بروی زمین و بعضی دیگر از بدست درخت بآن گشته اند  
 و چون برین وجه گشته شود و بذر شود بهتر آن باشد که اگر از آن موقع نقل کرد و بعضی دیگر بذر و از آن موقع درخت  
 روید بادام است و اگر در آلو و سر و پسته و بادام و شفتالو و زردآلو و درخت و ناز و سر و سر و سر و سر  
 اول آن بود که بعضی دیگر نقل کنند و بعضی دیگر از آن گشته است که شاف آن بریندی که بعضی از بدست درخت بآن بود  
 و گشته اند و بذر شود و آن وقت است و ناز و سر و پسته و بادام و شفتالو و زردآلو و درخت و ناز و سر و سر و سر  
 و بعضی دیگر بذر و آن وقت است و ناز و سر و پسته و بادام و شفتالو و زردآلو و درخت و ناز و سر و سر و سر  
 بهمان بگذارد و در هر بدست روز پایانی را بگوید که چنانکه شیرین بر زمین فرو برد و همان وقت بآن دست  
 از آن بگوید و در تابستان از آب دادن آن غافل نشود و هر وقت که زمین آن خشک شود آنرا آب دهند  
 و فصلی که در اسفند نهال در موضع خرفه سب پرور آید بدست قطع کنند و آن بآن نهالند و نهال ناسالم  
 نشود و این بآن نباید ساند و آن ضعیف شود و اگر نهال مایل بر استونی زنده از آن است باید و در وقت  
 میوه دارد در آخر عقرب ساد و هند و ساد و نزدیک باصل درخت باید و نشاند که متصل بدست بود **معرفت**  
 گرفتن دانه درخت حکمت نقل کردن موضع دیگر آن موه را بعد از آنکه رسیده شود بچینه و ساید و زیر خاک گشته  
 تا خشک شود پس آنرا بر یک نر و بعضی دیگر که خوانند نقل کنند و گشته اند آب میدهند تا بذر شود و نهال و در آن وقت  
 بعضی دیگر نقل کنند و در اکثر اشجار میوه آن باین نوع نقل توان کرد اما زیتون باین نوع نقل آن میرسد چه اگر که  
 آنرا در موضع گرمی باشد و گشته اند درخت آن باین نوع درخت **معرفت** درخت بزرگ از موضع غرض اول آن



آن موضع را که نقل آن خوانند که در هر کسند در آن در طول و عرض و عمق و بویشتن هر آن درخت را بر نهنگ  
 شود بر اصل آن درخت را هر کسند و آنرا با همه عروق آن بر کنند و آن بر عروق آن ترسانند و آنرا جان بر کن  
 که عروق در زمین کینده نشود و هم ضایع بناورند و در عروق و منافعه کنند که اگر از شاخها و آن در عروق اول  
 بجانب مشرق بود و از همان بجانب مشرق بود و برین قیاس است همانا دیگر و عروق آنرا جان راست سازند که این  
 پیچیده نشود و قدر سر قین در آن عروق کنند و فاک که از آن عروق برآمده باشد در آن ریزند و آن درخت  
 از سه موضع ستون ریزند تا از باد محو نشود و در سبوی بر آب در دو طرف اصل آن کنند و حق آن سبوی  
 کنند با یک تا آب از آن ترشح میکنند و هر وقت که آب کم شود پر کنند تا دو ماه باین دستور عمل کنند و بعد از آن  
 بطریق که پیشتر آب بنورده آب بدهند **مهر خشک** کردن درخت چون خوانند که درخت خشک شود و در آن  
 بر عروق کنند و یکایند بر شایش نمجان آن عروق در همان نگه دارند و شفا می آید آن درخت و ابد نماند  
 درخت خشک شود و اگر آن درخت را به ماه سوراخ کنند بر حسب که برای سوراخ بر آید و در آن سوراخ  
 فرستند چنانکه از آن طرف بیرون آید آن درخت خشک شود و اگر فتح آید در آن خشک چنانچه سر شود  
 و در چند موضع متعدد با اصل آن درخت فرو برد خشک شود و اگر آن درخت را فاک کنند چنانچه عروق آن بیدار  
 و شح کوغندی که کشته باشد بوزند و بیا عروق درخت از آن بکشد خشک شود **مهر خشک**  
 دفع آفات از اشجار که در درخت را یک شیر هفت کنند بر وجه که مانی آن عروق و اصل درخت یک شیر باشد  
 و آن عروق از اول آدم و اول بهایم بر کنند چنانچه ترشح عروق رسد بعد از آن از این ابوال قدسی بر شاف  
 و بر آن باشند چنانچه قطرات از آن بکشد آن درخت از آفات محفوظ ماند و اگر عصاره برک زیتون در  
 بیخ درخت ریزند همان منفعت حاصل آید و اگر بیخ درخت بزمه کا و سلاینه از کرم و آفتها آید می شود و اگر

بیخ درخت را هر کسند و آنرا عروق آنرا بر کن که بر سلاینه منفعت حاصل آید و اگر باز عصاره درخت  
 بنش ترشح آید آن درخت نرسد و اگر در سلطان بکشد و در طرف آب نهند و بر پشته دهر روز آفتاب نهند و از آن  
 آب بر درخت باشند شست روز متعاقب از هم بکنند سالم ماند هر سال کنونی باین دستور عمل کنند و اگر در سر کنی بکشد  
 و آن سوراخ را از بول بایم کنند و آنرا بر درخت باشند بستر آب سلطان همان منفعت حاصل آید **مهر خشک** اوردن که باید  
 درخت بآن زیاد شود و سر کنی که بر در آب کنند و درش همانا لذیذ بسیار آورد و اگر عصاره برک باقی بر درخت باشند  
 بار آن درخت بسیار شود و اگر درختی بار نیارود و شحی تربیت کرد و در آن زمین از نه و استینا بر مال و بر سبیل قدسی  
 درخت آید و قصد آن میکند که درخت را پندارد و دیگر نباید و حمایت میکند و میگوید که آن درخت را میزند که در آن  
 آئینه بار خواهد آورد و بعد از آن عروق در آن آئینه بار آورد و در جهت این معلوم شد است **مهر خشک** اوردن  
 که بآن بار درخت ریزند و در میان غله گیاهی میاشند که دانه سیاه کرد دارد و چون آن دانه با غله مخلط شود و آرد  
 کنند آن تخم شود و از اوب زهر آن گوید و لطفا از استم کنید چون از آن گیاه شکل هفت چیز سازند و بر شح بلند تر  
 درخت بندند میوه آن ساقط نشود و اگر در سلطان یا سر سلطان بر درخت آید زنده بمان سلامت ماند و اگر کرم  
 از سرب بسیارند و در کرم درخت گردانند در موضعی که درخت از زمین جدا شود با آن درخت زیاد شود و  
 چ از آن ساقط نشود و اگر زمین که در درخت را بکاوند و آن بکند نزدیک بر روی زمین بوشی کنند و سکن در آن  
 در آن شق کنند و بعد از آن خاک بر آن روی ریزند میوه آن درخت سالم ماند و اگر گاه باقی در آب کنند یک نمک در آن  
 که در کرم درخت هفت کنند یک ذراع و دو سوب آب از آن در آن عروق ریزند اگر درخت خود باشد و سبب از کرم  
 باشد تا سه روز بچین دستور عمل کنند با آن درخت ساقط نشود و اگر سکنی نیست آردند که سوراخ اصل درخت بکشد  
 به آنکه کسی آنرا سوراخ کرده باشد و آن سکن بر آن درخت بندد با آن درخت ساقط نشود و اگر بر قهقار آن کلمات



نویسند کن کجی غرست علی شطرها و نظم جسمها و لا تقطعها و قها و ما نصرت بدین شها  
 ادراک و سلم و آن دفعه در آن دقت بنویسند میوه آن محفوظ ماند **باب ششم** در صفت نشاندن درخت انگور  
 حوض ضایع آن دو دقت است ذکر آنها در باب طعمه که میگوید ج مباحث آن بیشتر از مباحث سایر اشیا است و  
 این باب منبر در فصل است **فصل اول** در آنچه متعلق بنا کرد در فصل طایفه غرس تاک و میوه آن که متعلق بنا کرد در  
 و طایفه تاک در این معلوم خواهد شد **موقوف** زمین که صالح تاک نشاندن و اول زمین را یک کوزه خورند و از اصل آن  
 صوره قدری خاک بردارند و طوف از آن کوزه بر آب باران کنند و آن خاک در آن ریزند و نتوانند دیگر راندها را  
 شود پس اگر طعم و بوی آن آب کمال خواهد شد به باشد آن زمین میکن بود و اگر طعم آب میل نباشد یا از آن آب  
 بوی که بر آید آن زمین بخت تاک نشاندن نیک نباشد **نیمت** تاک نشاندن و بوی خاک را در آن حوض نشاندن  
 و بوی که خاک را در آن بوی بود و بوی در آن وقت که تاک ابتدا میسر نشاندن که بوی در آن وقت که انگور چیده باشند و  
 بهترین اوقات که تاک نشاندن فراوانست خانه و موقوف اگر آب کم باشد چه سبب آن رستان و موقوف و در زمین  
 راسخ شود و بوی کوفته اند از اول ماه تا نیمه ماه تاک می توان نشاند و بوی کوفته اند در چهار روز اول ماه بایستد  
 و بوی کوفته اند در دو روز آخر ماه و در دو روز اول ماه بایستد و بوی کوفته اند که دو روز آخر ماه بایستد و در  
 تاک که در دو روز آخر ماه نشاندند بهتر بکشد و آنچه از شفع درخت تاک برای نشاندن خواهد آمد بید باید کرد  
 دور و زدن و در وقت تاک نشاندن فرمایند که بخت الارض بود **موقوف** تاک که بخت غرض خواهد آمد بید باید کرد  
 تاک پس و در وقت و بیک بود و بنده او از یک کوزه و بنده او از اجناس بزند که قدری از تاک که گذشته در اصل  
 آن بود و باید که از اصل درخت و اصل نبود بلکه از ناله او اسطد درخت بود و باید که آن درخت نوبه و بسیار  
 قدیم نیز نباشد و اگر نوبه قدیم باشد بار کمر دهد و بهتر آن بود که در وقتی که انگور چیده باشند بیاچ در آید و در تاک که

انگور بهتر رسیده تر باشد نشاندن کنند بعد از آن که بکشان طایفه و چون وقت رسید آنرا بپزند و بپزد آن را  
 بپزند خنجره یا در آن عمل کنند و همان زمین نباشد و اگر زمان میسر شود آنرا در زمینی که اندک غلظت باشد و خشک بود  
 و بسیار نمک نیز نباشد و اگر طوف مخالف پیدا کنند و قدری نمک در اصل آن کنند و تاک را در آن طوف نشاندن خاک نمک  
 بر آن ریزند و بهر بود و اگر خواهند درین طوف آنرا از سر می بپزند و نقل کنند و اگر باز عصاره کوبند و شفا تاک بریده آن  
 طایفه بکشد که توان داشت پس چون خواهند که آنرا بپزند بپزند و در آب نهند و بپزد آنرا نشاندن و چون بکشد  
 بریده در زیر خاک کنند از اجناس بکشد که میسر شود و اگر میسر نشود بپزند و آب نهند و بپزد آنرا نشاندن و چون بکشد  
 نمک نشاندن و بوی که از آن کوزه بر آید و اگر خاک بود و زمین نرم بود و کم از یک کوزه بپزند و اگر خاک آن از این کوزه بود و دقت  
 تاک زود کنند شود بار کمر آورد و حرارت آفتاب در اصل زود اثر کند **نیمت** احواسی که در تاک نشاندن رعایت  
 باید کرد موقوف تاک را بر کیر یا تازده آلوده کنند تا از کم محفوظ ماند و اگر قدری از خون و بلوط بکوبند و بپزد آنرا تاک  
 در حوضه نهند بر آن ریزند و از آفت سالم ماند و بار بسیار آورد و بوی طعمه عروس و گاه خود گاه مانی و گاه باقی باقیمانده  
 و چون تاک در حوضه نهند از اصل آن ریزند و چنانچه پوشیده شود تا از سرمایستان محفوظ ماند و بوی طوف اول آبی در آن  
 حوضه ریزند اگر انگور رسیده بود از نقل انگور سیاه و اگر تاک انگور سیاه بود از نقل انگور رسیده و در بوی اصل تاک یک سبک  
 برابر جمعی مشق و آن حوضه نهند بر خاک نمک که از آن حوضه بر آید باشد یا بر کیر یا گاو که خشک باشد یا نهند و حوضه را  
 بر کنند سر کسین بخ از آن کوزه دارد و نقل انگور سبب زود میسر شدن آن میشود و نمک از آن تاکان خشک می دارد و زود  
 قشع نمینود و بوی چاک را بر بوی طوف آن آلوده کنند تا از کم و غنوت محفوظ ماند و باید که در هر حوضه دو تاک اندازند یکی  
 قوی و یکی ضعیف تا اگر در دو سیر شود ضعیف را بکشد و قوی را بکشد و هر دو قوی نشاندن بلیب انگور قوت زمین گاه  
 می باشد از ترس و قوی قوی آید و اگر تاک بخت آن می نشاندن که چون بکشد از آن حوضه بوی و بوی که نشاندن در







































دور باشند مدتی دراز بماند و اگر بر یک جزو گفته می باشد چوب کند عین فاضیت دارد و اگر دور را در یک  
 جزو چند و از آن جناس طریح شده تازه بماند **مهر** می فطه بهر آن در عین زمانه بماند و اگر آن در طرف نهاده  
 طرف و در غم شراب نهاده تازه بماند و اگر آن از روی ترانه چوب نهاده مدتی بر حال خود بماند و اگر بر یک جزو  
 چند و یکل فاضل یک جزو فاضل و طریح کند و در اقباب نهاده تا شک شود مدتی تازه بماند و سبب نیز همین طریقی  
 گاه توان داشت و این از خانه که میوه دیگر با شرف خانه که میوه گاه نباید داشت سبب آنکه یکی میوه تازه تر از دیگری  
 کند **مهر** می فطه آنرا از طرف نهاده و آن طرف را بر وجهی که میوه تر از دیگری باشد چنانچه تغییر از آن بگذرد  
 پس از طرف را بجلل حکم کنند بگذرانند مدتی بماند **مهر** می فطه آنرا از آن بچینند و اصل آنرا از آن بگذرانند و طریح سازند  
 و بعد از آن مدتی دراز بماند و اگر آنرا در بر یک بگذرانند و خشک کرد آن در آورند و پس چنان چند و از آن طریح  
 سازند تا سال دیگر تازه بماند و اگر در همان وقت که آنرا بچینند آنرا در یک آب فرو برند و در اقباب نهاده تا یک  
 آب خشک شود و گاه دارند مدتی تازه بماند و چون خواهند که آنرا بچینند بشویند و اگر آنرا در گاه نهاده و نهاده  
 و سرگوده بچک حکم کنند و در غمی است که میوه تر از دیگری باشد **مهر** می فطه آنرا از آن بچینند و از آن طریح سازند و بعد  
 مدتی تازه بماند و اگر در زیر جویند آنی که تازه بماند و طعم آن بهتر شود **مهر** می فطه آن وقت از آن طرف نهاده  
 نهاده مدتی بماند و طعم آن تغییر نهد و اگر آن طرف را بر نهاده و طریح سازند **مهر** می فطه آنرا از آن بچینند  
 چوب آن بچینند و در طرف دیگر که آن و سرگوده را بر نهاده و سرگوده را بر نهاده و طریح سازند و از آن طرف  
 در غم شراب نهاده چنانچه شراب فرو و دیگر تازه بماند و باید که آنرا در فصل بکشد که نو و اگر آنرا در فصل آورده کنند  
 و اگر از طرف نهاده و در هر یک یک فصل بکشد که آن از آن طرف حکم کند آن از آن مدتی تازه بماند اما فاضل آنرا بچینند  
 طریقی است که اگر آنرا بچیند در قیر تازه فرو برند و یکی در اصل فطه آنرا بچیند که آنرا بچیند و یکی در اصل فطه آنرا بچیند

انچه را بچیند محفوظ بماند و اگر آنرا در هر دو آن قهر را در آن زمان بچیند همان فطه که نان بیرون آورده باشد  
 و یک است بگذرانند تا حرات آن بیک در آن تاثیر کند پس اگر بیرون آورند و بگذرانند تا آنکه شود و در طرف دیگر  
 بگذرانند از غنوت محفوظ بماند و اگر آنرا بچیند با چوب آن بچینند پس آنرا در غم شراب نهاده و اگر آنرا بچیند با چوب آن  
 آنرا بچیند و در اقباب نهاده تا شک شود بعد از آن از آن طرف نهاده و یکی از آن بچیند و یکی از آن بچیند و در غم شراب نهاده  
 از غنوت محفوظ بماند و در هر یک از آن بچیند که در آن طرف نهاده و یکی از آن بچیند و یکی از آن بچیند و در غم شراب نهاده  
 و یکی از آن آب چیده به پر کنند و در موضع گرم بچینند تا متعفن در آن کد و پس آنرا در اقباب نهاده و یکی از آن بچیند  
 و یکی از آنرا در غم شراب نهاده و یکی از آن بچیند و در اقباب نهاده و یکی از آن بچیند و یکی از آن بچیند و در غم شراب نهاده  
 شعله و جوی بریان کرده و گفته با آن اضافه کنند و بگذرانند تا متعفن شود بعد از آن آنرا در اقباب نهاده و یکی از آن بچیند  
 چنانچه در قیق شود و در غم شراب نهاده و یکی از آن بچیند و در اقباب نهاده و یکی از آن بچیند و یکی از آن بچیند و در غم شراب نهاده  
 و کد و چنانچه در غم شراب نهاده و یکی از آن بچیند و در اقباب نهاده و یکی از آن بچیند و یکی از آن بچیند و در غم شراب نهاده  
 پس از آن چنانچه در غم شراب نهاده و یکی از آن بچیند و در اقباب نهاده و یکی از آن بچیند و یکی از آن بچیند و در غم شراب نهاده  
 در آب گرم نهاده و در آن بیرون انداخته و در یک آب نهاده مدتی تازه بماند و اگر آنرا در اقباب نهاده و یکی از آن بچیند  
 کنند و در اقباب نهاده تا شک شود بعد از آن در روی گاه چوب بچینند چنانچه این که در مدت بسیار تازه بماند  
**مهر** می فطه با دام و محافظ آن چون بچیند که پوست آن را با دام برداشته نشود و در وقت صبح  
 آن را بچیند و در غم شراب نهاده و یکی از آن بچیند و در اقباب نهاده و یکی از آن بچیند و یکی از آن بچیند و در غم شراب نهاده  
 چوب بچیند و در غم شراب نهاده و یکی از آن بچیند و در اقباب نهاده و یکی از آن بچیند و یکی از آن بچیند و در غم شراب نهاده  
 فی آن بچیند و در غم شراب نهاده و یکی از آن بچیند و در اقباب نهاده و یکی از آن بچیند و یکی از آن بچیند و در غم شراب نهاده



























بیا مالک الملک  
 ذو الجلال و  
 الاکرام  
 هر که این نام علی  
 التدام خواند توان  
 سر کرد و در دست یابد  
 هر که را تو میدانی  
 خلق حاصل شود هر روز جمعه تاده جمعه در هر جمعه ده بار بگوید هنوز ده جمعه نکند تاده  
 حق نشا او را از خلق بی نیاز گرداند البتة  
 بخواند فرح یابد الهی اگر کسی را زحمت برسد که بیم لنگش باشد که بند از بند او  
 جدا شود این نام را بر وقت اندم بخواند بدد در وقت روز ایمنه گردد  
 الغفور یا رحیم یا اندویش آید این نام را بدین صفت  
 بر کاغذ نوسد یا غفور یا غفور بخورد شفا یابد هر که این نام  
 گوید سیاهی از دل او برود الشکور اگر کس را عیبت نشد  
 او را یکی بدید اید چهل یکبار این نام را بر آب خواند و دست  
 در چشم مالده شفا یابد

حق تعالی این نام را بر هر که  
 بخواند شفا یابد  
 هر که این نام را بر هر که  
 بخواند شفا یابد  
 هر که این نام را بر هر که  
 بخواند شفا یابد